

## شیوه‌های بیان گواه‌نمایی در فارسی معاصر

والی رضایی<sup>۱</sup>\* (دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان)  
رویا دلکرمی<sup>۲</sup> (کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱

چکیده: گواه‌نمایی شیوه رمزگذاری زبان برای مشخص کردن منبع اطلاع است. مطالعه حاضر با تمرکز بر مقوله گواه‌نمایی در زبان فارسی و با تکیه بر چارچوب آخنوالد (۲۰۰۴) به دنبال یافتن راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی معاصر است. داده‌های این پژوهش از میان مجموعه‌های تلویزیونی، آثار نویسندگان معاصر و روزنامه‌های فارسی گردآوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که گویشوران زبان فارسی نیز با به‌کارگرفتن راهبردهای گواه‌نما، ساخت‌های دستوری و راه‌کارهای واژگانی که نقش اولیه آنها بیان گواه‌نمایی نیست، به بیان منبع اطلاع می‌پردازند. ساخت‌های ماضی نقلی، افعال وجهی، فعل‌های اظهاری در ساخت‌های غیرشخصی، فعل‌های ایستای ذهنی، افعال مرکب در ساخت‌های پیرو ساز، افعال مربوط به حواس پنج‌گانه، قیده‌های گواه‌نما و نقل قول راهبردهایی هستند که به‌عنوان گواه‌نما در زبان فارسی ایفای نقش می‌کنند در حالی که ساخت مجهول کاربرد گواه‌نمایی ندارد. از میان این راهبردهای گواه‌نما تنها افعال مربوط به حواس پنج‌گانه برای بیان گواه‌نمایی دست‌اول و سایر موارد برای بیان اطلاع غیردست‌اول به‌کار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: گواه‌نمایی، راهبردهای گواه‌نمایی، گواه‌نمای دست‌اول، گواه‌نمای غیردست‌اول، زبان فارسی.

1. vali.rezai@fhn.ui.ac.ir

\* نویسنده مسئول

2. r.delkarami@gmail.com

## ۱ مقدمه

گواه‌نمایی به شیوهٔ رمزگذاری زبان برای مشخص کردن منبع اطلاع اطلاق می‌شود. برطبق تعریف آیکنوالد<sup>۱</sup> (۲۰۰۴: ۳)، گواه‌نمایی مقوله‌ای دستوری است که نقش اولیهٔ آن نشان‌دادن منبع اطلاع است. در زبان‌هایی که از چنین مقولهٔ دستوری برخوردارند، زمانی که گوینده پاره‌گفتی را بیان می‌کند، لازم است با استفاده از این مقولهٔ دستوری مشخص کند که آیا آنچه را که بر زبان جاری کرده، خود شخصاً دیده یا شنیده است یا اینکه حاصل استنباط و حدس و گمان وی بوده است. به‌عنوان نمونه، در زبان تارینا<sup>۲</sup> از خانواده زبان‌های آراواک<sup>۳</sup> یک نظام گواه‌نمایی پنج‌گانه وجود دارد که شامل دو گواه‌نمای حسی دیداری<sup>۴</sup> و غیردیداری<sup>۵</sup>، یک استنباطی<sup>۶</sup>، یک گواه‌نمای براساس حدس و گمان<sup>۷</sup> و یک گواه‌نمای گزارشی<sup>۸</sup> است و به این ترتیب، برای بیان یک پاره‌گفت با افزودن پنج تکواژ متفاوت به فعل، پنج نوع گواه‌نمایی مختلف ایجاد می‌شود (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۲):

- (1) Juse                    irida        di-manika-ka.  
                                     Juse                    football 3.SG-play-VIS  
                                     (ما دیدیم.)  
 (2) Juse                    irida        di-manika-mahka.  
                                     (ما شنیدیم.)  
 (3) Juse                    irida        di-manika-nihka.  
                                     (از شاهد دیداری استنباط کردیم.)  
 (4) Juse                    irida        di-manika-sika.  
                                     (بر مبنای آنچه می‌دانستیم حدس می‌زنیم.)  
 (5) Juse                    irida        di-manika-pidaka.  
                                     (به ما گفته شد.)

1. A. Y. Aikhenvald  
 3. Arawak  
 5. non-visual sensory  
 7. assumed

2. Tariana  
 4. visual sensory  
 6. inferred  
 8. reported

از نظر آیخنوالد (۲۰۰۴) حدود یک‌چهارم زبان‌های جهان دارای این مقوله دستوری هستند. در سایر زبان‌هایی که گواه‌نمایی به صورت مقوله‌ای دستوری در آنها وجود ندارد، مقوله‌های دستوری دیگر از قبیل وجه، وجهیت، زمان، نمود، اسم‌سازی، بندهای متممی و نقل قول که نقش اصلی آنها گواه‌نمایی نیست، می‌توانند به عنوان یک نقش ثانوی این نقش را به عهده بگیرند. به عنوان نمونه، ساخت شرطی در زبان فرانسه برای بیان اطلاعی که از منبع اطلاع غیردست اول به دست آمده است به کار می‌رود. این امر بدان معنا نیست که ساخت شرطی به مقوله گواه‌نمایی تبدیل شده، بلکه این وجه در فرانسه گسترش معنایی یافته تا برای اشاره به منبع خبر نیز به کار رود. مقوله‌ها و ساخت‌هایی که در زبان‌های مختلف نوعی معنی ثانوی در ارتباط با منبع اطلاع پیدا می‌کنند «راهبردهای گواه‌نمایی»<sup>۱</sup> نام گرفته‌اند. بی‌شک زبان فارسی نیز از چنین راهبردهایی به عنوان گواه‌نما بهره می‌برد. این مطالعه با جمع‌آوری و تحلیل شواهدی از زبان فارسی در چارچوب آیخنوالد (۲۰۰۴) به دنبال یافتن راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی معاصر است و نشان می‌دهد که چگونه بعضی مقوله‌های دستوری که نقش اصلی آنها چیزی به غیر از گواه‌نمایی است، می‌توانند به عنوان گواه‌نما در تشخیص منبع اطلاع دست اول یا غیردست اول به کار روند. در گردآوری داده‌ها تلاش شده است که از میان داده‌های محاوره‌ای و نوشتاری زبان فارسی شواهدی به دست آید. به این منظور، داده‌های گفتاری از میان مجموعه‌های تلویزیونی و داده‌های نوشتاری از کتاب‌ها و نوشته‌های نویسندگان معاصر و همچنین متون خبری روزنامه‌های کثیرالانتشار جمع‌آوری شده است.

## ۲ پیشینه پژوهش

طرح مفهوم «گواه‌نمایی دستوری» به مطالعات بواس<sup>۲</sup> در زبان‌شناسی نوین برمی‌گردد. چنان‌که آیخنوالد (۲۰۰۴: ۱۲) اشاره کرده است، بواس (۱۹۱۱: ۴۳) اولین زبان‌شناسی بوده است که این مفهوم را مطرح کرده و در زمینه بیان دستوری این مقوله، مطالعات زیادی انجام داده است. لازار<sup>۳</sup> (۱۹۵۷) از اولین زبان‌شناسان اروپایی است که به بحث درباره معانی گواه‌نمایی استنباطی براساس شواهدی از زبان تاجیکی که یکی از زبان‌های ایرانی است پرداخته است. با این حال چنان‌که سونگ<sup>۴</sup> (۲۰۱۸: ۴۴۲) اشاره نموده است تا اواسط دهه ۸۰ میلادی گواه‌نمایی چندان مورد توجه جدی

1. evidentiality strategy  
3. G. Lazard

2. F. Boas  
4. J. J. Song

زبان‌شناسان قرار نگرفته بود. از آن زمان به بعد مطالعات گسترده‌ای در این زمینه صورت گرفته است و زبان‌شناسان جنبه‌های مختلف دستوری، نقشی، رده‌شناختی و شناختی این مفهوم را در زبان‌های مختلف مورد کاوش قرار داده‌اند (کامری، ۱۹۸۷؛ آیخنوالد و دیکسون، ۲۰۰۳؛ آیخنوالد، ۲۰۱۴؛ میتون، ۲۰۲۰).

در باره جایگاه گواه‌نمایی در زبان‌ها به‌طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول رویکرد اشخاصی مانند دی‌هان<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)، لازار (۲۰۰۱) و آیخنوالد (۲۰۰۴) است که به‌اعتقاد آنها گواه‌نمایی مقوله‌ای مستقل است که نقش اولیه آن معرفی منبع اطلاع است و از طرف دیگر، دیدگاه افرادی مانند پالممر<sup>۳</sup> (۱۹۸۶)، چیف<sup>۴</sup> و نیکولز<sup>۵</sup> (۱۹۸۶) و ویلت<sup>۶</sup> (۱۹۸۸) است که گواه‌نمایی را مقوله‌ای مستقل در زبان نمی‌دانند بلکه آن را زیرمجموعه وجهیت برشمرده‌اند.

چیف (۱۹۸۶) گواه‌نمایی را در مفهوم گسترده آن در نظر می‌گیرد. در نظر وی، مفهوم واژه «گواه‌نما» صرفاً مشخص کردن منبع اطلاع (گواه‌نمایی) نیست، بلکه نگرش گوینده در مورد اطلاع (وجهیت معرفتی) را هم در بر می‌گیرد. دیدگاه چیف (۱۹۸۶) منطبق بر رویکرد افرادی چون پالممر (۱۹۸۶) است که معتقدند بین مقوله گواه‌نمایی و مطالعات حوزه معرفت‌شناختی ارتباط وجود دارد. در نظر ویلت (۱۹۸۸: ۵۲)، «به‌طور قطعی نمی‌توان مشخص کرد که اصطلاح گواه‌نما دقیقاً به کدام بخش نظام وجهی مربوط می‌شود... اما این حقیقت که مشخصه‌های گواه‌نما بخشی از حوزه وجهیت معرفتی است کاملاً روشن است».

دی‌هان (۱۹۹۹) دو مقوله گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی را از هم مجزا می‌داند و با آوردن شواهدی از زبان هلندی مبتنی بر این که فعل وجهی *moeten* «باید» در بافت‌های متفاوت می‌تواند هر دو خوانش وجهی معرفتی و گواه‌نما را داشته باشد این گفته را اثبات می‌کند.

در نظر کورنیه<sup>۷</sup> (۲۰۰۹: ۴۷) ارتباط نزدیک دو مقوله گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی گاهی موجب خلط این دو مقوله شده است. به‌عنوان مثال، فعل *seem* و *must* در بعضی زبان‌ها به‌عنوان فعل وجهی در نظر گرفته می‌شود در حالی که در برخی زبان‌های دیگر به‌عنوان گواه‌نما محسوب می‌شود.

1. M. Mithun  
3. F. R. Palmer  
5. J. Nichols  
7. B. Cornillie

2. F. De Haan  
4. W. A. Chafe  
6. T. Willet

نیوتس<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) بین انواع مختلف گواه‌نما (حسی، استنباط و شنیده) و منبع گواه تمایز ایجاد می‌کند. وی سهمیم‌کردن عاملی به‌غیر از گوینده را در بیان پاره‌گفت به‌عنوان گواه‌نما در نظر می‌گیرد. نیوتس در این مورد، اصطلاح بین‌ذهنی را به‌کار می‌برد و بیان می‌کند که در ارزیابی بین‌ذهنی، شاهد و گواه به‌گونه‌ای است که سایر افراد نیز براساس این شواهد قادر به رسیدن به ارزیابی مشابهی خواهند بود. به‌عقیده نیوتس، منبع اطلاع می‌تواند صرفاً شخص گوینده، گوینده به‌همراه افراد یا شواهد دیگر یا منحصرأ دیگران باشد.

برخی از زبان‌شناسان و دستورنویسان خارجی به مشخصه‌های زمان و نمود در زبان فارسی به‌عنوان گواه‌نما توجه کرده‌اند. ویندفور<sup>۲</sup> (۱۹۸۷: ۵۳۷) اظهار کرده است که صورت‌های می‌رفته است و رفته بوده است در زبان ادبی بیانگر گذشته دور است، اما در زبان محاوره به استنباط و نوعی اطلاع غیر دست‌اول اشاره می‌کند.

در نظر لازار (۲۰۰۱) ساخت‌های متفاوت فعل با نمود کامل مانند رفته است، می‌رفته است، رفته بوده است و داشته می‌رفته است که در مجموعه‌ای با عنوان «گذشته دور» دسته‌بندی شده‌اند، در زبان فارسی در کنار معنای اصلی خود کارکرد گواه‌نمایی نیز دارند.

بررسی جهانی (۲۰۰۰) بر روی گواه‌نمای غیرمستقیم در فارسی گفتاری نشان می‌دهد که زمانی که گویشور، خود شخصاً شاهد دست‌اول ماجرا بوده، بیشتر از ساخت گذشته ساده استفاده کرده است؛ در حالی که وقتی اطلاع از راه استنباط یا نقل قول به‌دست آمده، به نسبت بسیار بالایی ماضی نقلی به‌کار برده شده است.

پری<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) نیز بین پاره‌گفت‌هایی که گوینده خود شاهد رخداد عمل بوده با آنهایی که از طریق شنیدن، استنباط یا حدس و گمانه‌زنی کسب اطلاع می‌کند تمایز قائل می‌شود.

از پژوهش‌های اندکی که در حوزه گواه‌نمایی در زبان فارسی انجام شده است می‌توان به امیدواری و گلفام (۱۳۹۶) اشاره کرد که نشان داده‌اند زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که از لحاظ ساختاری فاقد گواه‌نمایی دستوری است و برخی از ساخت‌ها مانند مجهول غیرشخصی، مقولات وجه‌نما، مشخصه‌های زمان و نمود و نقل قول را به‌عنوان گواه‌نما معرفی کرده‌اند.

صدیقی و مباشرنیا (۲۰۱۲) به بررسی نحوه به‌کارگیری گواه‌نماهای واژگانی زبان فارسی توسط

1. J. Nuyts  
3. J. R. Perry

2. G. Windfuhr

گویشوران در ژانرهای متفاوت زبانی پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که کاربرد گواه‌نماهای واژگانی در ژانرهای متفاوت زبانی تفاوت‌های قابل توجهی داشته است.

در مطالعه دیگر، رضایی (۱۳۹۳) با بیان شواهدی از زبان فارسی نشان می‌دهد که دو ساخت ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد در فارسی کلاسیک کاربرد گواه‌نمایی ندارند یا دلالت آنها بر این مفهوم ضعیف بوده است اما در قرن معاصر، برای بیان گواه‌نمایی غیردست‌اول به کار می‌روند.

### ۳ مبانی نظری

#### ۳-۱ گواه‌نمایی

هیچ دو زبانی را نمی‌توان یافت که کاملاً مشابه یکدیگر یا کاملاً متفاوت باشند. به نظر می‌رسد که یک فهرست جهانی از مقوله‌های واژگانی و دستوری وجود دارد و هر زبان مجموعه متفاوتی از این فهرست را انتخاب می‌کند. یکی از این مقوله‌ها گواه‌نمایی است. در نظر آخنوالد (۲۰۰۴: ۱) گواه‌نمایی بیانگر این است که شخص چگونه از چیزی خبردار شده و اطلاع کسب کرده است. زبان‌ها، براساس رفتاری که نسبت به مقولات گواه‌نما دارند، به دو دسته زبان‌هایی که از گواه‌نمایی دستوری برخوردارند و زبان‌هایی که از راهبردهای گواه‌نما بهره می‌برند تقسیم می‌شوند. در زبان‌هایی مانند تارینا که از گواه‌نمایی دستوری بهره می‌برند، زمانی که شخص پاره‌گفتی را بیان می‌کند لازم است که با استفاده از نشانه مشخصی (وندهای ساختوازی و صرفی) نشان دهد که چگونه این اطلاعات را به دست آورده است؛ در حالی که ذکر منبع اطلاع در زبان‌های دسته دوم به صورت بخشی از دستور آنها اجباری نیست و مفهوم گواه‌نمایی در این زبان‌ها با استفاده از برخی از راه‌کارهای واژگانی و مقولات دستوری که نقش اصلی آنها گواه‌نمایی نیست، تجلی می‌یابد. آخنوالد (۲۰۰۴: ۶۳) ساختار معنایی گواه‌نما را به طور کلی در دو قالب گواه‌نمای دست‌اول و گواه‌نمای غیردست‌اول معرفی می‌کند. گواه‌نمای دست‌اول به آن اطلاعی اشاره دارد که از طریق بینایی، شنوایی یا سایر حواس پنج‌گانه به دست می‌آید و سایر انواع گواه‌نمایی مانند گزارش، نقل قول و استنباط به عنوان گواه‌نمای غیردست‌اول به حساب می‌آید.

#### ۳-۲ انواع منبع اطلاع

آخنوالد (۲۰۰۴: ۶۳) انواع اطلاع را به شش دسته زیر تقسیم می‌کند:  
(الف) دیداری: اطلاعی را دربرمی‌گیرد که از طریق حس بینایی به دست می‌آید.

- (ب) حسی غیردیداری: اطلاعی را که به وسیله سایر حواس مانند شنوایی، بویایی، چشایی و حتی گاهی لامسه به دست می‌آید شامل می‌شود.
- (ج) استنباط: اطلاعی که براساس شواهد قابل‌رؤیت یا نتایج یک رخداد به دست می‌آید.
- (د) حدس و گمان: این نوع اطلاع از طریق شواهدی غیر از شواهد دیداری به دست می‌آید که می‌تواند شامل استدلال منطقی، فرضیات یا دانش عمومی باشد.
- (ه) شنیده: اطلاعی که به ما گزارش شده اما به منبع آن اشاره نشده است.
- (و) نقل قول: این نوع اطلاع هم از طریق گزارش به دست می‌آید با این تفاوت که منبع آن کاملاً مشخص است.
- آیخوالد (۲۰۰۴) از این مؤلفه‌ها با عنوان «منبع اطلاع» یاد می‌کند و از بین آنها دو مورد اول را به عنوان گواه‌نمای مستقیم و سایر موارد را گواه‌نمای غیرمستقیم به حساب می‌آورد.

### ۳-۳ راهبردهای گواه‌نمایی

در حدود یک چهارم زبان‌های دنیا از گواه‌نمایی دستوری برخوردارند. با این حال، آیخوالد (۲۰۰۴): (۱۰۵) معتقد است وجود گواه‌نما و اهمیت آن تقریباً در تمام زبان‌های دنیا ثابت شده است. وی بر این باور است که در زبان‌هایی که از گواه‌نمایی دستوری برخوردار نیستند، سایر مقوله‌های دستوری می‌توانند مفهومی ثانویه مشابه با بعضی ویژگی‌های گواه‌نماها به دست آورند. این مقوله‌ها و ساخت‌ها راهبردهای گواه‌نمایی نام گرفته‌اند. در راهبردها، نقش اصلی ساخت دستوری چیزی غیر از بیان منبع اطلاع است. آیخوالد (۲۰۰۴) به بررسی مهم‌ترین راهبردهای گواه‌نما در زبان‌های مختلف پرداخته است که عبارت‌اند از: وجه غیر اخباری<sup>۱</sup>، وجهیت، نمود کامل و نتیجه‌ای<sup>۲</sup>، زمان گذشته، ساخت مجهول، اسم‌سازی<sup>۳</sup>، به‌کاربردن بندهای متممی<sup>۴</sup> و نقل قول.

### ۳-۳-۱ وجه‌های غیراخباری و وجهیت

وجه غیراخباری و وجهیت اغلب مفهومی ثانویه، مشابه گواه‌نمای غیردست‌اول دارند. چنان‌که آیخوالد (۲۰۰۴: ۱۰۶) بیان می‌کند، وجه شرطی در فرانسوی می‌تواند یک مفهوم ثانوی، هم‌ارز با گواه‌نمای غیردست‌اول داشته باشد. شرطی‌ها در زبان فرانسوی در گزارش‌های روزنامه‌ها به‌وفور یافت

1. non-indicative mood  
3. nominalization

2. Perfect and resultative  
4. complementation

می‌شوند. علاوه بر روزنامه‌ها، متن‌های علمی یکی دیگر از ژانرهایی هستند که استفاده از وجه شرطی را به‌طور چشمگیری نشان می‌دهند، به‌ویژه زمانی که فرد نظرات و تفسیرهای محققان دیگر را گزارش می‌دهد.

(6) *La flotte britannique aurait quitte ce matin le port de Portsmouth.*  
 "The British Navy would have left the port of Portsmouth this morning. (We are told.)"

علاوه بر وجه شرطی در فرانسه، وجه فرضی در رومانیایی، وجه آرزویی<sup>۱</sup> در آلبانیایی، وجه تمنایی<sup>۲</sup> در زبان ایرکویان<sup>۳</sup> و وجه غیرواقعی<sup>۴</sup> در مانگارایی<sup>۵</sup> می‌توانند با مفهوم ثانویه گواه‌نمای غیردست‌اول به‌کار روند.

### ۳-۲-۳ نمود کامل، نتیجه‌ای و زمان گذشته

نمود کامل و دیگر ساخت‌های با معنای کامل و نتیجه‌ای می‌توانند درکنار نقش اصلی خود، نقش گواه‌نما را نیز ایفا کنند. چنان‌که کامری<sup>۶</sup> (۲۰۰۰) اشاره می‌کند، در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله زبان‌های ایرانی، قفقازی، ترکی و زبان‌های آسیای میانه نمود کامل گسترش معنایی یافته و بیانگر اطلاع غیردست‌اول است. نمود کامل در زبان گرجی زمانی به‌کار می‌رود که گوینده به‌عملی در زمان گذشته اشاره می‌کند که خود شاهد آن نبوده اما براساس نتایج قابل مشاهده در زمان حال به آن اطلاع دست‌یابد. در فارسی نو، ماضی نقلی استمراری می‌تواند معنای گواه‌نمایی غیردست‌اول را به‌دست آورد. چنان‌که در بخش دوم جمله (۷) که صحبت‌های خانم همسایه توسط گوینده بازگویی می‌شود استفاده از ماضی نقلی استمراری بیانگر گواه‌نمای گزارشی و غیردست‌اول است.

(۷) «[زن همسایه گفت] توی خانه‌مان که کار می‌کرد همیشه شعر می‌خواند.» [برطبق صحبت‌های او] بلندبلند می‌خوانده است.

1. admirative mood  
 3. Iroquoian  
 5. Mangarayi

2. optative mood  
 4. irrealis  
 6. B. Comrie



## ۳-۳-۳ ساخت مجهول

در ساخت مجهول، توجه گوینده به حالت یا وضعیتی است که مفعول در آن قرار گرفته است. به عبارت دیگر، انجام رخداد و فاعل آن اهمیتی ندارد بلکه این نتیجه عمل است که برای فرد قابل اهمیت است. ساخت مجهول هم مانند ساخت‌های نتیجه‌ای و نمود کامل در بسیاری از زبان‌های جهان گسترش معنایی پیدا کرده و کاربرد گواه‌نما یافته است. به عنوان مثال، مجهول غیرشخصی در لیتوانیایی زمانی به کار می‌رود که گواه و شاهد مستقیم برای پاره‌گفت در دسترس باشد، به طوری که استنباط براساس نتایج دیداری انجام شود:

(8) Čia žmoni-ŭ given-ta  
 here people-GEN.pl live-PASS.PAST.NOM.NEUT  
 «گویا انسان اینجا زندگی می‌کرده است.»

## ۳-۳-۴ اسم‌سازی

اسم‌سازی با معنای نتیجه‌ای یا ارجاع به زمان گذشته اغلب مفاهیم غیردست‌اول را گسترش می‌دهد. صفت مفعولی، اسم مصدر و مصدر با to می‌توانند همانند نمود کامل و نتیجه‌ای نقش گواه‌نما را کسب کنند. چنان‌که آبخنوالد (۲۰۰۴: ۱۱۸) اشاره می‌کند، اسم مفعول در زبان مانسی<sup>۱</sup> از خانواده زبان‌های اوگری<sup>۲</sup> گاهی برای توصیف فرآیند یا عملی که در آن گوینده هیچ دخالت مستقیمی ندارد (مثل شنیده یا غیردست‌اول) به کار می‌رود:

(9) ta xontl-unkwe patiyla-m-ət  
 There fight-INF start-PAST.PART-3pl  
 «می‌گند، آنها آنجا شروع به جنگیدن کردند.»

## ۳-۳-۵ متمم‌سازی

بندهای متممی می‌توانند معنایی مرتبط با منبع اطلاع را نشان دهند (گیون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲). عملکرد متفاوت بندهای متممی می‌تواند بین مفهوم گواه‌نمای حسی شنیداری و گزارشی تفاوت ایجاد کند.

1. Mansi  
 3. T. Givon

2. Ugric

به‌عنوان مثال، در جمله (۱۰) به‌کارگرفتن یک متمم *hear* دلالت بر این دارد که شخص دقیقاً جریان مسابقه را از طریق رادیو دنبال می‌کرده و خود به‌طور مستقیم آنچه اتفاق افتاده را شنیده است؛ در حالی که در مورد (۱۱) گوینده فقط نتیجه مسابقه را شنیده است نه اینکه کل رخداد را دنبال کرده باشد؛ به‌عبارت دیگر، اطلاع از طریق فرد یا افراد دیگری به او گزارش شده است.

(10) I heard France *beating* Brazil.

(11) I heard that France beat Brazil.

### ۳-۳-۶ نقل قول

یکی از راه‌کارهای بیان منبع اطلاع، استفاده از نقل قول است. زبان‌ها روش‌هایی برای گزارش دادن آنچه دیگران گفته‌اند، دارند. گوینده می‌تواند گفته فرد دیگر را کلمه‌به‌کلمه عیناً بیان کند؛ یعنی از نقل قول مستقیم استفاده کند یا اینکه برای بیان گفته دیگران از کلمات خود استفاده کند و نقل قول غیرمستقیم به‌کار برد. در نقل قول غیرمستقیم، تمام عناصر اشاره‌ای مانند شخص یا متغیرهای زمان تغییر می‌کنند، به‌طوری که از دیدگاه شخص گزارشگر بیان شوند. چنان‌که مشاهده می‌شود، راهبردهای گواه‌نمایی گرایش به بیان طیف گسترده‌ای از معانی مشابه با گواه‌نماهای گزارشی و غیردست‌اول یعنی شنیده و استنباط دارند.

### ۴ راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی

زبان فارسی نیز همچون بیشتر زبان‌های هند و اروپایی دارای عناصر زبانی است که علاوه بر نقش و جایگاه اولیه خود در زبان، نقش گواه‌نما را نیز ایفا می‌کنند. در این بخش، با آوردن مثال‌ها و شواهدی از زبان فارسی معاصر به دنبال پاسخی برای پرسش اصلی این تحقیق هستیم که راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی معاصر کدام‌اند؟ در زبان فارسی نیز مفهوم گواه‌نمایی با استفاده از برخی از مقولات دستوری و راه‌کارهای واژگانی که نقش اصلی آنها گواه‌نمایی نیست تجلی می‌یابد. چنان‌که در این پژوهش نشان داده می‌شود، از میان مقوله‌های دستوری، ساخت‌های ماضی نقلی و در میان راه‌کارهای واژگانی، برخی فعل‌ها و قیدها به‌عنوان راهبردهای گواه‌نما در زبان فارسی در نظر گرفته می‌شوند. علاوه بر این، شنیده و نقل قول نیز به‌عنوان راهبرد متداولی برای بیان منبع اطلاع مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در پایان، با آوردن شواهدی از زبان فارسی نشان داده می‌شود که ساخت مجهول در این زبان به‌عنوان گواه‌نما کاربرد ندارد.

#### ۴-۱ ساخت‌های ماضی نقلی

ماضی نقلی در معنای اولیه خود برای بیان عملی به کار می‌رود که در زمان گذشته انجام گرفته و الان نتیجه آن مورد نظر است. اما شواهد نشان می‌دهد که این ساخت در کنار کارکرد اصلی خود یک نقش ثانویه گواه‌نمایی دارد. چنان‌که لازار (۲۰۰۱) بیان می‌کند، برای ماضی نقلی می‌توان ارزش دیگری هم قائل شد و آن زمانی است که گوینده از عملی در گذشته سخن می‌گوید که خود ناظر آن نبوده یا در آن دخالتی نداشته است. به کارگرفتن فعل ماضی نقلی در جملات زیر به خوبی مؤید این مطلب است که در این موقعیت‌ها گوینده خود شاهد دست‌اول ماجرا نبوده، بلکه به‌طور غیرمستقیم آن اطلاع را به دست آورده است. همچنین استفاده از قیدهای «ظاهراً» و «گویا» بیانگر این موضوع است. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۷۹: ۴۲) به صورت‌های زبانی همچون «از قرار معلوم»، «مثل اینکه» و «گویا» اشاره و بیان می‌کنند که گوینده برای نقل وقایع گذشته‌ای که خود ناظر آنها نبوده است از این صورت‌ها استفاده می‌کند:

(۱۲) ظاهراً بابا رضا حالش خوب شده، مرخص شده. (شمعدونی)

(۱۳) گویا یارو خودش پشت فرمون بوده بعد هم هول شده و در رفته. (مدیر مدرسه).

چنان‌که در پیشینه نیز اشاره شد، ساخت‌های دیگر ماضی نقلی استمراری، ماضی بعید نقلی (ماضی ابعده) و ماضی مستمر نقلی از نظر زبان‌شناسانی چون لازار، ویندفور و پری دارای گواه‌نمایی غیردست‌اول هستند. در جملات زیر به نمونه‌هایی از این ساخت‌ها اشاره می‌شود:

(۱۴) یارو بابای مانده ست. با خاتون ازدواج کرده بوده. (خاتون)

(۱۵) با دسته‌ای که چند سال دیرتر گرفتار شدند گویا میانه‌ای نداشته. در زندان جداگانه به سر

می‌برده است و به‌هیچ‌رو در بحث‌های سیاسی وارد نمی‌شده است. (از هردری)

(۱۶) عصر مثل هر روز از مدرسه درآمده و با یک نفر دیگر از معلم‌ها داشته می‌رفته که ماشین

زیرش می‌گیرد. (مدیر مدرسه)

چنان‌که در جملات فوق ملاحظه می‌شود، زمان‌های ماضی بعید نقلی، ماضی نقلی استمراری و ماضی مستمر نقلی به ترتیب با فعل‌های ازدواج کرده بوده (است)، به سر می‌برده است، وارد نمی‌شده است و داشته می‌رفته (است) نشان داده شده‌اند. در جمله (۱۴) گوینده برای عملی در گذشته دور که

خود شاهد آن نبوده و آن را از طریق غیر مستقیم (شنیده یا نتیجه‌گیری و استنباط از روی شواهد) به دست آورده از فعل ماضی بعید نقلی استفاده کرده است. به همین ترتیب، فعل‌های به‌سر می‌برده است و وارد نمی‌شده است در جمله (۱۵) بیانگر عملی هستند که در گذشته به‌طور مداوم در جریان بوده و نویسنده خود ناظر آن نبوده بلکه آن را از دیگران (خود فرد زندانی یا افرادی که در کنار وی در زندان به‌سر می‌بردند) شنیده است و نقل قول می‌کند و نویسنده از روی این شواهد نقل شده چنین رابطه‌ای را بیان می‌کند. فرض کنید جمله (۱۶) به جای به‌کار بردن فعل‌های درآمده و داشته می‌رفته به صورت (۱۶) بیان شده بود.

(۱۶) عصر مثل هر روز از مدرسه درآمد و با یک نفر دیگر از معلم‌ها داشت می‌رفت که ماشین زیرش گرفت. (مدیر مدرسه)

استفاده از صورت‌های فعل ماضی ساده و مستمر به جای صورت‌های ماضی نقلی در جمله (۱۶) حاکی از این است که شخصی که این پاره‌گفت را بیان کرده، خود شاهد مستقیم این ماجرا بوده است. در این راستا بشیر (۲۰۰۶) بیان می‌دارد که، با توجه به اینکه می‌توان برای هر رویداد شروع و پایانی متصور شد، اگر گوینده از آغاز شروع رویداد و در طول آن رخداد ناظر به ماجرا باشد، می‌تواند گواه دیداری و مستقیم به حساب آید اما اگر با مشاهده نتیجه، تنها ناظر بر مرحله پایانی رخداد یا اثرات آن باشد و با کمک گرفتن از استدلال و استنباط به یک نتیجه دست یابد، گواه غیر مستقیم محسوب می‌شود.

#### ۴-۲ کاربرد افعال به‌عنوان گواه‌نما

در میان راه‌کارهای واژگانی، فعل‌ها به‌عنوان یکی از راهبردهای گواه‌نما در زبان فارسی معرفی می‌شوند. در این خصوص، می‌توان به افعال وجهی، فعل‌های اظهاری در ساخت‌های غیر شخصی، فعل‌های ادراکی-شناختی، افعال مرکب در ساخت‌های پیرو ساز و افعال مربوط به حواس پنج‌گانه اشاره کرد که به‌عنوان ابزاری برای بیان منبع اطلاع در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

#### ۴-۲-۱ افعال وجهی

از میان افعال وجهی در زبان فارسی فعل‌های «بایستن»، «توانستن» و «شدن» و همچنین فعل‌های «ممکن بودن» و «احتمال داشتن» می‌توانند نشانگر مفهوم گواه‌نمایی باشند و به منبع اطلاع اشاره

کنند. پربسامدترین صورت از بایستن فعل باید است که می‌تواند برای استنباط و نتیجه‌گیری مورد استفاده قرار گیرد. چنانچه گزاره موجود در پاره‌گفت حاصل استنتاج گوینده براساس شواهد موجود است، می‌توان از این فعل وجهی استفاده کرد.

(۱۷) دکتر ملکی: آقای دکتر تلفنش رو جواب نمی‌ده.

منشی دکتر افشار: لابد باید به جایی باشه که آنتن نمی‌ده. (ساختمان پزشکان)

(۱۸) چشم زری افتاد به دختر کوچک حاکم، با خود اندیشید: باید هم سن خسرو من باشد. (سووشون)

در جمله‌های فوق، گوینده با کمک شواهد موجود، استدلال و کمک‌گرفتن از دانش عمومی خویش به نوعی استنباط و نتیجه‌گیری دست می‌زند. در جمله (۱۷) منشی دکتر افشار با توجه به دانش عمومی و اطلاعاتی که در مورد دکتر دارد، به‌عنوان مثال مطمئن است که آقای دکتر همیشه تلفن همراهش را جواب می‌دهد و این‌طور استدلال و استنباط می‌کند که وی در مکانی قرار گرفته که تلفن همراهش آنتن نمی‌دهد. در جمله (۱۸) نیز زری با مشاهده خصوصیات و شباهت ظاهری که بین خسرو و دختر حاکم وجود دارد، به چنین استنباطی می‌رسد و چنین پاره‌گفتی را ادا می‌کند. دومین فعل وجهی که برای بیان منبع اطلاع و گواه‌نمایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، «توانستن» است. این فعل وجهی زمانی در جمله به‌کار می‌رود که گوینده براساس حدس و گمان، احتمال یا امکان رخداد گزاره موجود در پاره‌گفت را بیان کند. در مواردی که فعل توانستن در معنای قادر به انجام کاری بودن یا اجازه‌داشتن باشد، مفهوم معرفتی ندارد و به‌عنوان گواه‌نما مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

(۱۹) تطهیر در مذاهب مختلف می‌تواند متفاوت باشد. (سخن‌ها را بشنویم)

(۲۰) او می‌تونه به سفر رفته باشه بی‌اینکه به ما بگه. (خاتون)

در هر دو جمله بالا فعل وجهی «می‌تواند» بیانگر امکان و احتمال است، درحالی‌که صورت منفی این فعل وجهی، درصد بالاتری از اطمینان گوینده را نسبت به صورت مثبت آن بیان می‌کند. به‌عنوان مثال، در پاره‌گفت‌های (۲۱) و (۲۲) گوینده با توجه به شواهد و واقعیت موجود، عدم وقوع گزاره را استنباط می‌کند و با استنتاج از روی این شواهد و استدلال منطقی، وقوع رخداد موجود در گزاره را غیرممکن می‌داند.

(۲۱) کار بچه‌ها نمی‌تونسته باشه. اون موقع بچه‌ها مدرسه بودند. (خاتون)

(۲۲) نمی‌تونه رفته باشه. چراغ اتااقش روشنه.

در مورد فعل وجهی «شدن» تنها یک مورد و آن هم شکل منفی آن در میان داده‌ها و شواهد این مطالعه یافت شد.

(۲۳) مادر سعید: سعید! دایی عطا تو رو به این روز انداخته؟

سعید: نه بابا. راننده‌ی اون ماشین.

مادر سعید: گفتم نمی‌شه دایی عطا این کارو کرده باشه. (شمعدونی)

در این پاره‌گفت، مادر سعید، امکان و احتمال عدم وقوع گزاره را با فعل نمی‌شه بیان می‌کند. وی ابتدا با پرسیدن سؤالی از انجام نشدن این عمل توسط دایی عطا اطمینان حاصل می‌کند و سپس پاره‌گفت بعدی را بیان می‌کند. علاوه بر سه فعل وجهی بایستن، فعل‌های «ممکن بودن» و «احتمال داشتن» که بسیاری از پژوهشگران آنها را تحت‌عنوان افعال مرکب وجهی دسته‌بندی کرده‌اند می‌توانند برای بیان منبع اطلاع به‌کار روند.

(۲۴) دانش‌آموزان ممکن است به دلیل داشتن خانواده آلوده، به اعتیاد گرفتار شده باشند.

(همشهری، ۹۳/۲/۲۹)

(۲۵) داعش اگر به این نحو پیشرفت کند احتمال دارد که بغداد را هم تصرف کند. (جام جم،

۹۴/۲/۲۶)

در جمله (۲۴) وزیر آموزش و پرورش در پاسخ به دلایل اعتیاد دانش‌آموزان در مدارس، با تکیه بر دانش خود و یا شواهد موجود، یک امکان وقوع را برای گزاره موجود مطرح می‌کند. جمله (۲۵) درجه بالاتری از احتمال وقوع را بیان می‌کند. گوینده این پاره‌گفت، یعنی نماینده مردم کردستان عراق، بعد از اطلاع از تصرف کامل شهر الرمادی توسط داعش و براساس قدرتی که از این ارتش سراغ دارد، احتمال وقوع این رخداد را بیان می‌کند. عبارت «اگر به این نحو پیشرفت کند» در این پاره‌گفت بیانگر دانسته‌ها و دانش عمومی گوینده این پاره‌گفت است.

#### ۴-۲-۲ فعل‌های اظهاری در ساخت‌های غیرشخصی

فعل‌های اظهاری مانند «می‌گویند»، «گفته‌اند» و «آورده‌اند» که اغلب در ساخت‌های غیرشخصی به کار می‌روند، بیانگر نوعی گواه‌نمای غیردست‌اول هستند. گوینده با استفاده از این افعال سعی می‌کند به این موضوع اشاره کند که اطلاع موجود در پاره‌گفت را به‌طور مستقیم به‌دست نیاورده است، بلکه آن را از دیگران شنیده یا در جایی خوانده است.

(۲۶) راستی ننه جون! می‌گند تو یه وقتایی دعا هم می‌نوشتی. (دید و بازدید)

(۲۷) یک‌بار هم پول همه را برداشت و رفت. می‌گفتن پنجاه شصت هزار تومانی بوده. (مدیر مدرسه)

(۲۸) آورده‌اند که روزی ملا نصرالدین مردی را دید که .... (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ۵۸)

از آن جایی که فاعل فعل‌های «می‌گند»، «می‌گفتن» و «آورده‌اند» در پاره‌گفت‌های بالا مشخص نیست، نمی‌توان این ساخت‌ها را نقل قول به حساب آورد. در نقل قول منبع خبر مشخص است درحالی‌که در این ساخت‌های غیرشخصی، راوی با به‌کاربردن این افعال اظهاری، اخبار و روایات دست‌چندم را بدون پذیرفتن مسئولیت درستی یا نادرستی آنها بیان می‌کند. چنین ساخت‌هایی با «شنیده» در تقسیم‌بندی آبخوالد (۲۰۰۴) مطابقت دارد و بیانگر گواه‌نمای غیرمستقیم است.

#### ۴-۲-۳ فعل‌های ادراکی - شناختی

افعال ادراکی - شناختی نظیر «فکرکردن»، «خیال‌کردن»، «تصورکردن»، «حدس‌زدن» و «دانستن» می‌توانند مؤید نوعی گواه‌نمایی باشند. چنان‌که از معنا و مفهوم این افعال برمی‌آید، بیشتر در ارتباط با آن بافت‌های کلامی هستند که در آن گوینده نظرات، تجربیات و حدس و گمان‌های خویش را بیان می‌کند. بنابراین، نقش گوینده در این نوع گواه‌نما بسیار چشم‌گیر و قابل ملاحظه است. به تعبیر لاینز (۱۹۷۷)، مشخصه بارز این افعال این است که ذاتاً فردی هستند؛ یعنی نشانه‌هایی از ذهنیت در این پاره‌گفت‌ها به‌خوبی آشکار است.

(۲۹) حدس می‌زنم حدوداً ده سالشه. (سووشون)

(۳۰) فکر می‌کنم تقریباً نصف بیشتر راه را طی کرده‌ایم. (خندوانه)

(۳۱) من معتقدم که با کاهش بار تکفل، خانواده‌ها می‌توانند به سطح رفاه بالاتری نائل آیند.  
(همشهری، ۹۳/۱۰/۳۰)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در جمله‌های بالا افعالی که مشخص شده‌اند به‌عنوان ابزاری گواه‌نما برای بیان منبع اطلاع گزاره موجود در پاره‌گفت (بند متممی این افعال) به‌کار رفته‌اند. آنچه مسلم و قطعی است، این است که گوینده به‌طور غیر مستقیم به این اطلاع دست یافته است. به این ترتیب که شخص گوینده براساس عقاید، تجربیات یا حدس و گمان خویش به نوعی استنباط یا بیان افکار و عقاید دست می‌زند و از چنین فعل‌هایی استفاده می‌کند.

قابل توجه است که در میان داده‌های به‌دست‌آمده از متون و گزارش‌های خبری که به‌نقل از خود روزنامه و خبرنگار آن است، مگر در مصاحبه و گفت‌وگوهای فردی، هیچ نمونه‌ای از کاربرد این دسته افعال به‌عنوان گواه‌نما یافت نشد. شاید بتوان گفت علت اصلی عدم کاربرد این دسته افعال در این ژانرهای زبانی این است که هرچه متون خبری به‌دور از ذهنیت و گوینده‌محوری باشند، از اعتبار بیشتری برخوردارند. در بعضی موارد گوینده با کاهش دادن ظرفیت معنایی در این افعال و به‌کارگرفتن صورت‌های «تصور می‌شود»، «گمان می‌رود» یا «حس می‌شود» از فردی و ذهنی بودن این پاره‌گفت‌ها می‌کاهد و با شریک‌کردن دیگران به‌عنوان عاملی برای بیان منبع اطلاع، از به‌عهده‌گرفتن مسئولیت محض این پاره‌گفت خودداری می‌کند.

#### ۴-۲-۴ افعال مرکب در ساخت‌های پیرو ساز

در میان داده‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش موارد زیادی از کاربرد افعال مرکب در ساخت‌های پیرو ساز به‌عنوان گواه‌نما یافت شد. عبارت‌هایی مانند معلوم است که، مشخص است که، پیدا است که و ساخت‌هایی از این دست را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از این راه‌کار معرفی کرد. این ساخت‌ها از یک بند پایه تشکیل شده‌اند که از یک صفت به اضافه فعل ربطی بودن ساخته شده است و یک بند پیرو که به‌عنوان متمم بند پایه استفاده می‌شود. گویشوران زبان فارسی با کمک گرفتن از چنین ساخت‌هایی به بیان منبع اطلاع می‌پردازند. پاره‌گفت‌های زیر به‌عنوان نمونه‌هایی از این راه‌کار بیان می‌شوند:

(۳۲) پس واضح است که این کتاب در تمام لایه‌های اجتماعی مخاطبان خود را پیدا کرده است.  
(ما نیز مردمانی هستیم)

(۳۳) معلوم بود که شیشه‌پیلای در کارش نیست. لحن کلامش بوی صدق می‌داد. (مدیر مدرسه)



(۳۴) معلوم بود که مریضه. رنگ زرد صورتش اینو نشون می‌داد. (سووشون)

یکی دیگر از ساخت‌های مرکب پیرو ساز که می‌تواند کاربرد گواه‌نما داشته باشد، فعل «به‌نظر رسیدن» است. در دو جمله (۳۵) و (۳۶) گوینده با به‌کار بردن عبارت‌های «ظاهرش که این رو نشون می‌داد.» و «این نظریه در ظاهر بسیار منطقی است.» نشان می‌دهد که این اطلاع به‌طور غیرمستقیم و با نتیجه‌گیری از روی شواهد دیداری به‌دست آمده است.

(۳۵) به‌نظر می‌رسید از خانواده ثروتمندی باشه. ظاهرش که این رو نشون می‌داد. (مدیر مدرسه)  
(۳۶) گرچه به‌نظر می‌رسد این نظریه در ظاهر بسیار منطقی باشد ولی در واقع بسیاری از حقایق را نادیده می‌گیرد. (نسل فردا، ۹۴/۲/۲۶).

علاوه بر فعل به‌نظر رسیدن، دو فعل «نمودن» و «برآمدن» نیز می‌توانند به‌عنوان گواه‌نمای استنباطی ایفای نقش کنند:

(۳۷) از اظهارات قائم مقام وزیر کار این‌گونه برمی‌آید که دولت می‌خواهد. (نسل فردا، ۹۴/۲/۹)

(۳۸) از صحبت‌های او چنین برمی‌آید که گویی کاره‌ای است. (مدیر مدرسه)

(۳۹) این جور می‌نماید که کار از حد و حدود چند تا ارباب و مالک بالاتر گرفته. (مدیر مدرسه)

در پاره‌گفت‌های (۳۷) و (۳۸)، گوینده با استفاده از فعل برآمدن از روی شواهدی که در جمله ذکر شده به نوعی استنباط و نتیجه‌گیری دست می‌زند. در (۳۹) فعل نمودن در معنای به‌نظر رسیدن است و دقیقاً مشخص نمی‌کند که اطلاع غیرمستقیم از کدام‌یک از شیوه‌های گواه‌نما (استنباط، حدس و گمان یا شنیده) حاصل شده است. بنابراین بندهای متممی در فعل‌های «به‌نظر رسیدن»، «برآمدن» و «نمودن» به اطلاع غیردست‌اول اشاره می‌کنند و می‌توانند به‌عنوان گواه‌نما در جملات به‌کار روند.

#### ۴-۲-۵ افعال مربوط به حواس پنج‌گانه

چنانکه آخنوالد (۲۰۰۴) اشاره می‌کند، اطلاعی که فرد مستقیماً با استفاده از حواس پنج‌گانه خویش به آن دست یابد، اطلاع دست‌اول است. به‌عبارت دیگر، در اطلاع دست‌اول فرد خود مستقیماً شاهد

دیداری رخداد است یا از طریق حس شنوایی به اتفاق افتادن عمل پی برده است یا با استفاده از سایر حواس پنج‌گانه خویش اطلاع مورد نظر را به دست آورده است. داده‌های زیر که از صفحه حوادث روزنامه‌ها به دست آمده است، بیانگر گواه حسی دیداری و شنیداری هستند.

(۴۰) همسایگان اقرار کردند که شب حادثه صدای دعوای زن و شوهر جوان را شنیده‌اند. (جام

جم ۹۴/۴/۶)

(۴۱) اسماعیل می‌گوید: از خیابان خزانه عبور می‌کردم دیدم دعوای شده و عده‌ای به هم ریخته‌اند.

(جام جم ۹۴/۲/۳۰)

(۴۲) شاهدان عینی از صحنه دلخراش کشته‌شدن دختر و پسر جوان با گلوله اسلحه شکاری

که در دستان پسر بود خبر می‌دهند. (همشهری ۹۳/۱/۳۰)

به‌کاربردن فعل‌ها و عبارتهایی که در جملات فوق مشخص شده است، بیانگر گواه حسی دیداری و غیردیداری است. استفاده از این نوع گواه‌نمایی در پاره‌گفت‌های فوق دارای ارزش زیادی است؛ چراکه به‌طور مستقیم به دست آمده و گواه صددرصد است.

#### ۴-۳ قیدها در نقش گواه‌نما

انوری و گیوی (۱۳۶۷: ۲۳۵) در تقسیم‌بندی قیدها به قیدهای تصدیق و تأیید نظیر مطمئناً، قطعاً، بی‌شک و همچنین قیدهای شک و تردید مانند احتمالاً و شاید اشاره کرده‌اند. استفاده از این قیدها می‌تواند مفاهیمی مانند قطعیت یا شک و تردید را به پاره‌گفت اضافه کند. بنابراین استفاده از چنین ساخت‌هایی به‌ویژه در گواه‌نماهای غیرمستقیم می‌تواند بیانگر میزان اطمینان فرد نسبت به اعتبار اطلاع باشد.

(۴۳) به‌طور قطع همین اثر (کلیدر) را اگر یک آفریقایی بخواند خودش را با انسانی که من

بازآفریده‌ام نزدیک می‌بیند. (ما نیز مردمی هستیم)

(۴۴) بی‌شک سفرهای استانی هیئت دولت یکی از راه‌های ارتباطی دولت‌مردان و مردم است.

(نسل فردا، ۹۴/۲/۵)

کاربرد قیدهای تصدیق و تأیید در جمله‌های فوق از آن جهت حکم گواه‌نما دارد که به‌عنوان مثال در جمله (۴۳) نویسنده داستان کلیدر باید بتواند برای سخن خود دلیل و شاهد بیاورد. به‌عبارت دیگر

سخن وی باید مبتنی بر دلایل محکمی باشد.

در مطالعاتی که درخصوص وجهیت انجام گرفته است، بعضی محققان به کاربردن قیدهایی از این دست را یکی از راه‌های بیان وجهیت معرفی کرده‌اند و گاهی نیز عنوان قیدهایی وجهی را برای این کلمات در نظر گرفته‌اند و اذعان می‌دارند که وجود این قیدها در جمله بیانگر قطعیت یا تردید شخص گوینده در مورد رخداد گزاره موجود در پاره‌گفت است. به این ترتیب می‌توان به این نتیجه دست یافت که رفتار دو مقوله وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی تا حد زیادی نزدیک به هم است و چنان‌که کورنیه (۲۰۰۹) بیان می‌کند، هر دو مفهوم گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی تا اندازه‌ای با استفاده از ابزار زبانی یکسانی در زبان‌ها بیان می‌شوند.

حال به کاربرد قیدهایی ظاهراً گویا و لابد در جملات زیر توجه نمایید:

(۴۵) ظاهراً تا قبل از اون دوره، ادبیاتی که به توده مردم مستقیماً مربوط باشه نداشتیم. (ما نیز

مردمی هستیم)

(۴۶) خواهرزادم کلید رو می‌ذاره رو ماشین، گویا ماشینو می‌دزدن. (شمعدونی)

(۴۷) چنان دستش رو از زیر چوب در می‌برد و جا خالی می‌داد که حظ کردم. لابد همین ناظم

رو عصبانی کرده بود. (مدیر مدرسه)

چنان‌که در مباحث قبل نیز اشاره شد، بعضی دستورنویسان به صورت‌های زبانی نظیر «گویا»، «مثل اینکه» و «از قرار معلوم» اشاره و بیان کرده‌اند که سخنوران برای نقل وقایعی در گذشته که خود ناظر آن نبوده‌اند از این صورت‌ها استفاده می‌کنند. به این ترتیب، استفاده از این قیدها در پاره‌گفت‌های فوق نیز حاکی از همین مطلب است که گوینده به‌روش غیر مستقیم به این گزاره‌ها دست یافته است.

#### ۴-۴ شنیده و نقل قول

یکی از راهبردهای متداول بیان منبع اطلاع استفاده از نقل قول است. نقل قول می‌تواند به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم به‌کار رود. در نقل قول مستقیم گوینده به‌وسیله ارجاع‌دادن و مشخص کردن دقیق منبع اطلاع، گفته دیگران را عیناً کلمه به کلمه بیان می‌کند. این شیوه نقل قول از اعتبار و اطمینان بالاتری نسبت به نوع غیر مستقیم برخوردار است چراکه در نقل قول غیر مستقیم گاهی اصل و محتوای کلام توسط واسطه کلام به‌درستی برداشت نشده و سبب عدم تطبیق کامل میان آنچه گفته شده و موارد گزارش شده می‌شود. از این رو، در متون خبری به‌منظور اعتباربخشی به اطلاع، بیشتر از نقل قول

مستقیم استفاده می‌شود که در آن بیشتر از فعل‌هایی نظیر «گفتن»، «اظهارداشتن»، «افزودن»، «خاطر نشان کردن»، «ادامه‌دادن»، «تصریح کردن»، «خبر دادن»، «اطلاع‌دادن»، «عنوان کردن»، «توضیح‌دادن»، «بیان نمودن» و «تأکید کردن» استفاده می‌شود.

چنین شواهدی متفاوت از شنیده یا شایعه در تقسیم‌بندی آبخوالد (۲۰۰۴) است. چنان‌که در مورد کاربرد فعل‌های اظهاری به‌عنوان گواه‌نما مورد بحث و بررسی قرار گرفت، در شنیده‌گوینده یا راوی خبر می‌تواند اطلاع دست‌چندم را بیان کند، بدون اینکه مسئولیتی در قبال صحت و سقم آنها به‌عهده بگیرد.

(۴۸) آخه من شنیده بودم با معلم‌تون خوب تا می‌کنید. (مدیر مدرسه)

(۴۹) تازگی شنیدم داری یه دفتر تازه می‌زنی. (خاتون)

#### ۴-۵ گواه‌نمایی و ساخت مجهول

چنان‌که آبخوالد (۲۰۰۴: ۱۱۶) اشاره می‌کند، ساخت مجهول در برخی از زبان‌های جهان گسترش معنایی پیدا کرده و همچون ساخت‌های نتیجه‌ای و نمود کامل کاربرد گواه‌نمایی پیدا کرده است. به‌زعم برخی زبان‌شناسان که ساخت مجهول در زبان فارسی را به‌عنوان گواه‌نما معرفی کرده‌اند، این بخش با داده‌ها و شواهدی از این زبان نشان داده می‌شود که ساخت مجهول در زبان فارسی به‌عنوان یک ابزار گواه‌نما مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. به داده‌ها و مثال‌های زیر توجه کنید:

(۵۰) مردی که در پوشش مسافر بر زنان را ربوده و مورد آزار قرار داده بود دیروز در یکی از

محل‌های شهر شیراز به دار آویخته شد. (جام جم ۹۴/۲/۳۰)

(۵۱) مدیرکل بهزیستی استان مرکزی افزود: تدابیری از سوی بهزیستی برای آینده‌تمامی کودکان

بی‌سرپرست اندیشیده شد. (نسل فردا ۹۴/۲/۲۹)

چنان‌که از جملات فوق بر می‌آید، هیچ اشاره‌ای به منبع اطلاع و اینکه خبر به چه صورتی به‌دست آمده، نشده است. دلیل استفاده از صورت‌های مجهول در این پاره‌گفت‌ها اهمیت فعل انجام شده است و اینکه‌کننده کار این افعال مورد نظر نیست. اگر فاعل هم مورد نظر باشد شاید گوینده عمداً نمی‌خواهد نامی از فاعل به‌میان آورد. انوری و گیوی (۱۳۶۷) یکی از موارد استعمال مجهول را موردی ذکر می‌کنند که گوینده توجه به فعل دارد و بیان فاعل جمله مورد نظر نیست. آنچه در تحلیل

داده‌ها مورد توجه قرار گرفت، این است که در بیشتر بخش‌های خبری روزنامه‌های مورد بررسی، تیتراژ یا اولین جمله آن بخش خبری به صورت ساخت مجهول به کار رفته بود. این موضوع می‌تواند حاکی از این مطلب باشد که گوینده خبر، ابتدا بخش مهم خبر را بدون جزئیات بیان می‌کند. پس از بیان و تأکید بر روی فعل انجام‌شده، در بخش‌های بعدی در صورت نیاز، به بیان فاعل جمله می‌پردازد. آنچه در مورد کاربرد این ساخت‌های مجهول حائز اهمیت است، این است که این ساخت‌ها به منظور گواه‌نمایی و بیان منبع اطلاع مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. در میان داده‌های مورد بررسی این پژوهش، تنها آن ساخت‌های مجهولی که در زمان ماضی نقلی به کار رفته بودند می‌توانند بیانگر گواه‌نمایی باشند.

(۵۲) براساس اخبار رسیده، در انفجار دیروز در بعقوبه سه نفر کشته شده‌اند.

(۵۳) این‌طور که معلومه مجرمین از طریق اثر انگشت شناسایی شده‌اند. (نسل فردا ۹۴/۲/۲۸)

## ۵ نتیجه‌گیری

در این مطالعه پس از معرفی گواه‌نمایی و راهبردهای گواه‌نما در زبان‌های جهان، به بررسی راهبردهای گواه‌نمایی در زبان فارسی پرداخته شد و نشان داده شد که زبان فارسی نیز با به‌کارگرفتن بعضی مقوله‌های دستوری و راه‌کارهای واژگانی که نقش اصلی آنها گواه‌نمایی نیست به بیان منبع اطلاع می‌پردازد. در این مطالعه از میان مقوله‌های دستوری ساخت‌های ماضی نقلی و در میان راه‌کارهای واژگانی فعل‌ها و قیدها به عنوان راهبردهای گواه‌نما در زبان فارسی در نظر گرفته شد. ساخت‌های ماضی نقلی، ماضی ساده، استمراری، مستمر و ماضی بعید نقلی یا همان ماضی ابعاد مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که این ساخت‌ها می‌توانند به عنوان گواه‌نمای غیرمستقیم در زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرند. در مورد کاربرد افعال به عنوان راهبردهای گواه‌نما به افعال وجهی، فعل‌های اظهاری در ساخت‌های غیرشخصی، فعل‌های ادراکی - شناختی، افعال مرکب در ساخت‌های پیرو ساز و افعال مربوط به حواس پنج‌گانه اشاره شد. از میان این فعل‌ها، افعال مربوط به حواس پنج‌گانه برای بیان اطلاع دست‌اول به کار می‌روند و سایر موارد برای بیان اطلاع غیردست‌اول یعنی اطلاعی که از طریق روش‌های غیرمستقیم مانند استنباط، حدس و گمان، گزارش‌ها و نقل قول‌ها به دست آمده است مورد استفاده قرار می‌گیرد. در میان قیدهای زبان فارسی به دسته‌ای از آنها اشاره شد که می‌توانند در معنای گواه‌نما در پاره‌گفت‌ها ایفای نقش کنند. علاوه بر این مقولات دستوری و

راه‌کارهای واژگانی، شنیده و نقل قول نیز به‌عنوان راهبرد دیگری برای بیان منبع اطلاع غیر دست‌اول معرفی شد. برخلاف این باور که ساخت مجهول در زبان فارسی گسترش معنایی یافته و همچون نمود کامل کاربرد گواه‌نمایی پیدا کرده است در این مطالعه با داده‌ها و شواهدی از این زبان نشان داده شد که ساخت مجهول در زبان فارسی به‌عنوان یک ابزار گواه‌نما مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و تنها زمانی این ساخت به‌عنوان گواه‌نما مورد استفاده قرار می‌گیرد که به‌صورت ماضی نقلی بیان شده باشد. بنابراین ساخت مجهول در زبان فارسی را نمی‌توان راهبردی گواه‌نما به‌حساب آورد.

### منابع

- امیدواری، آرزو و ارسلان گلغام (۱۳۹۶). «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی». جستارهای زبانی، ۸، ش ۳۶، ۷۹-۹۹.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی ۲. تهران: انتشارات فاطمی.
- رضایی، والی (۱۳۹۳). «گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز». پژوهش‌های زبانی، ۵، ش ۱: ۲۱-۴۰.
- س ۴، ش ۱، ۲۱-۴۰.
- وحیدیان کامیار، نقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱. تهران: سمت.

- Aikhenvald, A. Y. (2004). *Evidentiality*. Oxford: Oxford University Press.
- Aikhenvald, A. Y. (2014). "The grammar of knowledge: A cross-linguistic view of evidentials and the expression of information source". *The Grammar of Knowledge: A Cross-Linguistic Typology*. A. Y. Aikhenvald & R. M. W. Dixon (eds.), Oxford: Oxford University Press, 1-51.
- Aikhenvald, A. Y. & R. M. W. Dixon (eds.) (2003). *Studies in Evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.
- Bashir, E. (2006). *Evidentiality in South Asian Languages*. Konstanz University: CSLI Publications.
- Chafe, W. L. (1986). "Evidentiality in English conversation and academic writing". *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. W. L. Chafe & J. Nichols (eds.), 261-72.
- Chafe, W. L., & J. Nichols (eds.) (1986). *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. Norwood, NJ: Ablex.
- Comrie, B. (2000). "Evidentials: Semantics and history". *Evidentiality in Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. L. Johanson, & B. Utas (eds.), 1-12.
- Comrie, B. (ed.) (1987). *The World's Major Languages*. London: Routledge.
- Cornillie, B. (2009). "Evidentiality and epistemic modality". *Function of language* 16: 44-62.

- DeHaan, F. (1999). "Evidentiality and epistemic modality: setting Boundaries". *Southwest Journal of Linguistics* 18: 83-102.
- Givon, T. (1982). "Evidentiality and epistemic space". *Studies in Language* 9: 23-49
- Jahani, C. (2000). "Expressions of indirectivity in spoken modern Persian". *Evidentiality in Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. L. Johanson, & B. Utas (eds.), 185-207.
- Johanson, L., & B. Utas (eds.) (2000). *Evidentiality in Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lazard, G. (1957). "Caracteres distinctifs de la langue tadjik". *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*. 52, 117: 86.
- Lazard, G. (2001). "On the grammaticalization of evidentiality". *Journal of Pragmatics* 33: 358-368.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mithun, M. (2020). "Context and consciousness: Documenting evidentials" *Folia Linguistica*, 54( 2): 317-342.
- Nuyts, J. (2001). "Subjectivity as an evidential dimension in epistemic modal expressions". *Journal of Pragmatics* 33: 383-400.
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University press.
- Perry, J. R. (2000). "Epistemic verb forms in Persian of Iran, Afghanistan and Tajikistan". *Evidentiality in Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. L. Johanson, & B. Utas (eds.), 229-257.
- Sedighi, F. and Mobashernia, R. (2012). "A study of lexical evidentials in modern Persian: Does genre matter?" *Journal of Basic and Applied scientific Research*: 8853-8856
- Song, J. J. (2018). *Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Willet, T. (1988). "A cross-linguistic survey of the grammaticalization of evidentiality", *Studies in Language* 12: 51-97.
- Windfuhr, G. (1987). "Persian" in B. Comrie (ed.), 523-546.